

راهنمای لوح های فشرده آموزش خلاقیت در سطح کودکان دبستانی



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست اجمالی:

- مقدمه‌ای بر خلاقیت (گنج مستور خلاقیت در کودکان)
- پرورش خلاقیت در سطح کودکان دبستانی
- ۰۱ حل مسأله در کودکان دبستانی
- ۰۲ بسترسازی در جهت تربیت انسانی متعادل
- ۰۳ بسترسازی جهت تداوم برخوردهای خلاق کودک
- ۰۴ بسترسازی جهت عاطفی بارآمدن کودک
- ۰۵ بسترسازی اولیه جهت تربیت دینی کودک
- ۰۶ بسترسازی در جهت ایجاد روحیه علمی - پژوهشی در کودکان دبستانی
- ۰۷ بسترسازی اولیه جهت سوق یافتن کودک به سمت کارآفرینی

فهرست تفصیلی :

مقدمه‌ای بر خلاقیت (گنج مستور خلاقیت در کودکان)

پرورش خلاقیت در سطح کودکان دبستانی

۰۱ حل مسأله در کودکان دبستانی

۰۱۰۱ حل مسأله در جریان برقراری ارتباط مکتوب با دیگران

۰۱۰۲ توانایی حل مسأله در جریان روابط بین فردی

۰۱۰۳ توانایی حل مسأله در جهان فیزیکی اطراف کودک

۰۱۰۴ تأکید در توان‌مندی فوق تصور کودکان دبستانی در ارایه

ایده برای حل مسایل جهان بیرونی

۰۲ بسترسازی در جهت تربیت انسانی متعادل

۰۲۰۱ تربیت انسانی متعادل در محیط خانه

۰۲۰۲ تربیت انسانی متعادل در محیط مدرسه

۰۳ بسترسازی جهت تداوم برخوردهای خلاق کودک

۰۳۰۱ مؤلفه خانواده

۰۳۰۲ مؤلفه مدرسه

۰۳۰۲۰۱ بازی

۰۳۰۲۰۲ انجام کارهای هنری

۰۳۰۲۰۳ دامن زدن به تخیل کودک

۰۳۰۲۰۴ خواندن خلاق

۰۳۰۲۰۵ نوشتن خلاق

۰۳۰۲۰۶ حل مسأله

۰۳۰۲۰۷ بارش ذهنی

۰۳۰۲۰۸ بدیعه پردازی

۰۳۰۲۰۹ افزایش انگیزه ها

۰۳۰۲۰۱۰ ارایه الگو

۰۳۰۲۰۱۱ استفاده از فناوری های جدید

۰۳۰۲۰۱۲ استفاده از شوخی و خنده

۰۳۰۲۰۱۳ یادگیری مشارکتی

۰۳۰۲۰۱۴ فعالیت های اردویی

۰۳۰۲۰۱۵ روش های سیستم

۰۴. بسترسازی جهت عاطفی بارآمدن کودک

۰۴۰۱ تربیت عاطفی کودک

۰۵. بسترسازی اولیه جهت تربیت دینی کودک

۰۵۰۱ تربیت دینی کودک

۰۶. بسترسازی در جهت ایجاد روحیه علمی - پژوهشی در

کودکان دبستانی

۰۶۰۱ تلاش در جهت تحقق آموزش فعال در محیط زندگی

۰۶۰۲ ممانعت از فروکش کردن کنجکاوی گسترده کودک

۰۶۰۳ سوق دادن کودک به سمت طبیعت

۰۶۰۴ هدایت نسبی تخیلات کودک به سمت واقع نگری

- ۰۶۰۵ تلاش در جهت با نظم و منطقی تربیت کردن کودک
- ۰۶۰۶ تهیه ابزار برای بازی‌های و فعالیت‌های پژوهشی کودک
- ۰۶۰۷ تشویق بازی‌ها و فعالیت‌های علمی - تخیلی کودک
- ۰۶۰۸ تشویق کسب دانش و یادگیری‌های غیررسمی کودک
- ۰۶۰۹ تأکید وجود خلاءهایی در دانش معاصر
- ۰۶۰۱۰ سوق دادن کودک به سمت برخوردهای خلاق
- ۰۶۰۱۱ القا و تأیید تصویر مثبت از خود کودک
- ۰۶۰۱۲ تشویق دست ساخته‌ها، طراحی‌ها و آزمایش‌های علمی
- کودک
- ۰۶۰۱۳ پرسش از طرح‌های مورد نظر کودکان
- ۰۶۰۱۴ تقاضای بررسی اشکال‌ها و نواقص احتمالی طرح‌های
- ارایه شده
- ۰۶۰۱۵ طرح انتقادهای وارد بر ایده‌های پیشنهادی کودکان
- ۰۶۰۱۶ پیشنهاد و تشویق حل مسأله توسط کودک
- ۰۶۰۱۷ سوق دادن کودک به سطوح بالاتر حل مسأله
- ۰۶۰۱۸ بیان ابداع و ابتکار دانش‌آموزان برای هم‌دیگر
- ۰۶۰۱۹ تشویق تعمیم برخوردهای خلاق به زندگی روزمره
- کودک
- ۰۶۰۲۰ تمهید زمینه‌های اولیه در جهت فرضیه‌پردازی کودک
- ۰۶۰۲۱ تشویق مسأله‌یابی‌های مقدماتی توسط کودک

۰۶۰۲۲ تشویق حل مسایل با اتکاء به فرضیه پردازی (آزمون

فرضیات)

۰۶۰۲۳ نقش نهادهای مدنی در بسترسازی های علمی - تحقیقاتی

در سطح مدارس

۰۷ بسترسازی اولیه جهت سوق یافتن کودک به سمت

کارآفرینی

۰۷۰۱ استقبال اولیا از کارآفرینی فرزند در محیط خانه

۰۷۰۲ حمایت اولیا از کارآفرینی فرزند در محیط بیرون از خانه

۰۷۰۳ ضرورت نگاه مثبت مدرسه نسبت به مقوله کارآفرینی

۰۷۰۴ ضرورت نگاه مثبت جامعه به مقوله کارآفرینی

مقدمه‌ای بر خلاقیت

بحث آموزش خلاقیت در سطح کودکان دبستانی، مشخصاً در دو قسمت سامان یافته و ارایه گردیده است.

قسمت نخست، با عنوان مقدمه‌ای بر خلاقیت یا گنج مستور کودکان، به ارایه یکی از تجربیات بلندمدت دکتر منطقی اختصاص یافته است که این تجربه در این قسمت به صورت مقدمه‌ای برای ورود در بحث آموزش خلاقیت در سطح کودکان، نوجوانان و جوانان در نظر گرفته شده است. پژوهش‌گر در بحث اخیر به این مسأله پرداخته است که پیش از آن که اولیا به فکر تربیت خلاق فرزندان باشند، باید مراقبت آن باشند که خلاقیت اولیه‌ای را که هر کودکی از آن بهره‌مند است را سرکوب نکنند.

فراز بعد این مجموعه، به ارایه خط‌مشی‌ها و چارچوب مورد نظر برای آموزش خلاقیت به کودکان پیش از دبستان اختصاص یافته است.

دو قسمت اخیر با ارایه بیش از ۶۵۰ سند و مدرک گردآوری شده از سطح کودکان ایرانی به انجام رسیده است. در ادامه مباحث پیش گفته، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

گنج مستور کودکان

بررسی‌های اولیه انجام گرفته در سطح کشور و بررسی‌های تطبیقی صورت پذیرفته در بسیاری از کشورهای جهان سوم، حکایت از آن دارند که اولیا، اولیای آموزشی و در سطحی فراتر، سردمداران جوامع مزبور، به علت عدم شناخت درست خلاقیت، ابعاد و وجوه مختلف آن و بی‌اطلاعی از شرایط شکوفایی آن، با این موهبت خدادادی کودکان، با کم توجهی و غالباً بی‌توجهی برخورد می‌کنند و به جای بسترسازی جهت رشد و شکوفایی هرچه بیش‌تر خلاقیت، در عمل در جهت تقابل و نفی و انکار آن گام برداشته، به منکوب کردن آن می‌پردازند.

دکتر منطقی در این مقدمه، با اتکا به یکی از تجربیات خویش در زمینه آموزش خلاقیت، نمونه‌ای متشکل از ۵۰ کتاب ابتکاری دست ساخت کودکان را به نمایش گذاشته است. وی در کار بلندمدتی که با کودکان داشته است، در یکی از کارهای خود، از آنان می‌خواست تا به تهیه کتابی اقدام کنند که هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ پردازش و محتوای کتاب، متفاوت از کتاب‌های مرسوم باشند. از این رو دانش‌آموزان کلاس‌های دوم تا پنجم دبستان، در پاسخ به درخواست پژوهش‌گر، دست به تهیه کتاب‌های ساده‌ای زده بودند که نه تنها در فرم کتاب، بلکه در پردازش و مضامین آن، اوجی از خلاقیت را در آن‌ها نشان داده بودند، تا جایی که دکتر حسن قاسم زاده (پدر خلاقیت ایران)، در برخورد با این آثار، از آن سخن

می گفت که برخی از این آثار به طور مستقیم می توانند روی خط تولید قرار گرفته، برای عرضه به جامعه، در سطح انبوه، تولید شوند. به عنوان نمونه، یکی از کودکان طرح کتاب خود را به صورت چرخ و فلک تهیه کرده، در برگ‌هایی که به عنوان صندلی‌های آن قرار داده است، مضامین مورد نظرش را درج کرده است، کودک دیگری با برداشتن چسب جای چسبی، نوار کتاب تهیه شده‌اش را به جای آن قرار داده است و در مورد دیگری دانش آموز، به تهیه کتابی پرداخته است که جلد و صفحات کتاب، اولاً با طرح خورشید بُرش خورده و ثانیاً جلد رو و انتهای کتاب، با آهنربا به یکدیگر وصل شده‌اند و با باز شدن کتاب، برگ‌های آکاردئونی کتاب، از هم باز می‌شوند.

در موارد دیگری بچه‌ها اقدام به تهیه کتاب‌هایی کرده‌اند که ترکیبی از کتاب و اسباب بازی است. به عنوان نمونه، دانش آموزی با بریدن ظرف مایع ظرفشویی و گذاشتن چرخ برای آن و طراحی چهره یک گربه برای آن، این امکان را برای مخاطب خود فراهم آورده است که با کشیدن نخ اسباب بازی، شاهد باز شدن برگ‌های آکاردئونی کتابی که در بطن گربه طراحی شده، قرار گرفته است، باشد.



کودک دیگری کتاب خویش را به صورت استخری با ماهی‌های مختلف سامان داده است که سمت دیگر ماهی‌هایی که با نخ به بالای صفحه وصل شده‌اند (و به این ترتیب به شکل متحرک درآمده‌اند)، یادداشت‌های مورد نظر نویسنده، درج شده است. در مورد دیگری، کودک ماری را تهیه کرده است که در عین داشتن حالت کاریکاتوری و دکوری، حاوی مباحث مورد نظر وی هست.

دانش‌آموزان دبستانی دیگری در برخورد با تقاضای مؤلف مبنی بر تهیه کتابی ابتکاری، دست به تهیه کتابی با قطع و بُرش ابتکاری زده بودند، به این معنا که بعضی از مواقع کتاب خود را به صورت یک ماشین، یک گرگ، یک خرس و مانند آن، طراحی کرده بودند و در موارد دیگری آن را به صورت ماشینی که پشت چراغ قرمز ایستاده است، کودکی که روی هواپیما، بادبادک بازی می‌کند، یا مادری که فرزندش را در آغوش گرفته است، تهیه کرده بودند. کودک دیگری با چسباندن یک نیمه از یک توپ کوچک زرد رنگ، و تهیه برگ‌های دایره‌ای کتاب (که وسط آن‌ها برای جا شدن

نیمکره مزبور، به شکلی دایره‌وار بریده شده بود)، کتابی با طرح تخم مرغ و در مورد موضوعی با همین مضمون، تهیه کرده بود.

در موارد متعدد دیگری، تطابق شکل و محتوا، مورد نظر کودکان قرار داشته است. به عنوان نمونه، کودکی که درباره آب، ستاره، گل آفتاب گردان، بهشت و نظایر آن کتابی تهیه کرده بود، طرح کتابش را به صورت یک قطره باران، کلمه آب، دو ستاره که با آهنربا به هم وصل شده بودند، گل آفتاب گردان، جنگلی زیبا و نظیر آن، تهیه کرده بود.

کودکان در طراحی جلد و صفحه‌آرایی کتابشان نیز ابتکارهای زیادی از خود نشان داده بودند. به این معنا که برخی از بچه‌ها، کتابشان را با جلد پارچه‌ای، بعضی با جلد پلاستیکی و تعدادی با جلد بافتنی و کاموایی، تهیه کرده بودند. کودک دیگری روی جلد بُرش ابتکاری کتابش را که به شکل جوجه تیغی بود، با خارهای خشک گیاهان، تزئین کرده، در عمل یک جوجه تیغی را به معرض دید نهاده بود.

بچه‌ها، در نقاشی کتاب‌هایشان، علاوه بر استفاده از مداد رنگی، آبرنگ، گواش، تکه‌های رنگی طلق، تکه‌های پارچه، نوار چسب‌های تزئینی رنگارنگ، گلبرگ، برگ و علف‌های خشک سود برده بودند، از مواردی مانند ریگ‌های صاف، موکت، کاموا و نظایر آن، استفاده کرده بودند.



البته لازم به یادآوری است، آنچه از آن یاد شد، تنها یک مورد از تقاضاهای درخواست شده مؤلف از کودکان بود و در موارد متعددی پژوهشگر با تقاضای تهیه نقاشی‌هایی که به نوعی متضمن حل یک مسأله بغرنج بودند (مانند نقاشی یک بچه بد اخلاق، تنبل و در عین حال شکمو، کشیدن نقاشی بچه‌ای که در حال دیدن یک خواب شیرین - یا وحشتناک - است، نمایش سرد شدن ناگهانی یک روز تابستانی یا گرم شدن شدید یک روز زمستانی، برخورد مادر کبوتر مهربان با فرزند بد اخلاقش و نظیر آنها)، یا درخواست تهیه یک نقاشی خلاق (با استفاده از مداد رنگی، آب رنگ، گواش، برگ و گلبرگ خشک شده درختان، علف‌های هرز خشک شده، پوست ساقه درختان، دانه گیاهان، پولک، پوسته تخم مرغ، ریگ، رنگ‌های طبیعی که بچه‌ها باید از محیط اطرافشان به دست بیاورند، طلق‌های رنگی، نوار چسب‌های رنگارنگ، تکه پارچه و نظایر آنها) که در

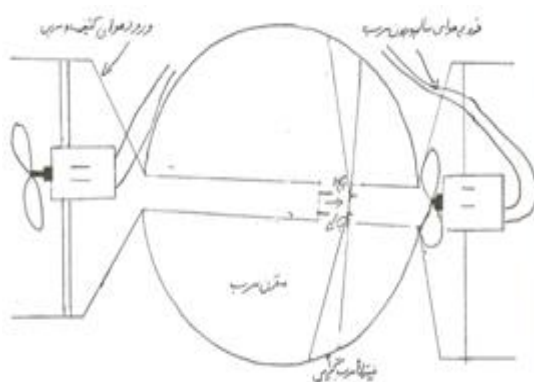
ضمن حاوی حل یک مسأله باشد، تهیه یک شی خلاق با استفاده از اشیای دور ریختنی (مانند بطری پلاستیکی نوشابه، ظرف‌های شامپو، انواع قوطی‌های بدون استفاده، نی، تکه‌های چوب، فلز، پلاستیک، ظرف‌ها و لیوان‌های یک‌بار مصرف و موارد مشابه)، ارایه راه حل مناسب برای مسایل طرح شده (نظیر تهیه یک بازی جدید فکری، ساخت یک پازل ابتکاری، تهیه یک خط جدید، طراحی انتقال آب از پایین کوه به روستای بالای کوه، طراحی ماشینی که روی زمین ناهموار راه برود و مانند آن)، انجام یک کار هنری بدیع (نظیر رنگ-آمیزی روی سنگ‌ها به شکلی که از زوایای مختلف، دو شی مختلف دیده شود، تهیه یک کتاب شعر ساده منشور یا منظوم، با محتوا و طرح نو و ابتکاری، تهیه نقاشی‌های طنزآمیز، تهیه نوشته‌های خلاق، تهیه نمایشنامه‌های فی‌البداهه، طراحی جلد روی کتاب، تهیه بلوک‌های تمبر به مناسبت‌های مختلف و موارد مشابه) و انجام کارهای علمی-تحقیقاتی (نظیر تهیه یک قلب یا کلیه مصنوعی، تهیه یک مرکب خوش‌رنگ و شفاف از گیاهان محیط اطراف، تهیه یک موشک کاغذی که بیش‌تر از همه روی هوا بماند، تحقیق در مورد این که چگونه کودکان دروغ‌گویی را می‌آموزند و مانند آن‌ها)، کودکان، به تهیه کارهای قابل توجهی دست می‌زدند که بیانگر خلاقیت وافر آنان بود، به تعبیر دیگر، با ارایه هر سوژه‌ای به کودکان پیش دبستان یا دبستانی، ملاحظه می‌شود که آنان به شکلی خلاق با آن مواجه می‌گردند. به تعبیر دیگر، در سنین اخیر، کودکان را

می‌توان به مثابه جعبه سیاهی دید که با ورود هر محرک به آن، بدون توجه به پیچیدگی‌ها و دشواری‌های آن، کودک پاسخی برایش می‌یابد، هر چند تحقق پاسخ ارایه شده، با فناوری‌های عصر ما امکان‌پذیر نباشد، ولی در آینده امکان تحقق آن هست، اما با ورود تدریجی کودکان به جامعه، و مواجه شدن آن‌ها با انبوهی از امرونی‌ها و قالب‌های کلیشه‌ای اجتماعی، به تدریج کودکان خلاقیت و نوآوری خویش را کنار می‌نهند و با پیش گرفتن پاسخ‌های کلیشه‌ای در روابط روزمره اجتماعی، از خلاقیت خویش، فاصله می‌گیرند.





از این رو، به عنوان مقدمه ورود در بحث آموزش خلاقیت، باید تأکید کرد که کودکان، موجودات خلاق هستند و باید با ممانعت از برخوردهای نامناسب با آنان، مانع از دست رفتن و بر باد رفتن خلاقیتشان شد. در غیر این صورت، تلاش برای آموزش خلاقیت به کودکانی که خلاقیت آنان سرکوب گردیده است، در عمل راهی صعب و به غایت دشوار، خواهد بود.





آموزش خلاقیت در سطح کودکان دبستانی

بسته آموزشی آموزش خلاقیت در مقطع پیش از دبستان، دومین بحث از چهار بسته آموزشی آموزش خلاقیت می‌باشد که دکتر منطقی در این قسمت به طرح آن می‌پردازد. مؤلف در بسته نخست آموزش خلاقیت، آموزش خلاقیت در مقطع پیش از دبستان را مورد بحث قرار داد. آموزش خلاقیت در مقطع دبستان، در ادامه مباحث آموزشی قبلی، مطرح می‌گردد.

دکتر منطقی در اولین محور از مباحث آموزش خلاقیت در مقطع دبستان، به طرح مقوله «توانایی حل مسأله در کودکان دبستانی» پرداخته است. دکتر منطقی در بحث در زمینه توانایی حل مسأله در کودکان مقطع ابتدایی، چهار زیر مجموعه: حل مسأله در جریان برقراری ارتباط مکتوب با دیگران، توانایی حل مسأله در جریان روابط بین فردی، توانایی حل مسأله در جهان فیزیکی اطراف کودک و تأکید در توانمندی فوق تصور کودکان دبستانی در ارایه ایده برای حل مسایل جهان بیرونی را مورد بحث قرار داده است.

در زیر مجموعه «حل مسأله در جریان برقراری ارتباط مکتوب با دیگران»، مؤلف پس از تذکر دیدگاه عینی و خودمدار کودکان دبستانی و ارایه شواهدی در این ارتباط، با ارایه شاهد مثال‌هایی از نقاشی کودکان، نشان داده است که کودکان دبستانی، با استفاده ماهرانه از نمادها (نظیر پایین و بالا بودن ابروها، لب‌ها، حرکات نرم یا شدید دست‌ها و استفاده از نمادهای ابداعی دیگر مانند کرمو بودن

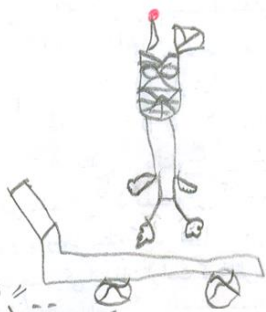
طرح کتابی که به شکل سیب ارایه شده است به نشانه بدی خوابی که کتاب روایت گر آن است)، در جریان ارتباط مکتوب با دیگران، به حل مسایل مورد نظرشان، نایل می آیند.

دکتر منطقی در زیر مجموعه های «توانایی حل مسأله در روابط بین فردی» و «توانایی حل مسأله در جهان فیزیکی اطراف»، با استناد به زندگی روزمره کودکان دبستانی، به ارایه شاهد مثال هایی می پردازد که طی آن به خوبی نموده شده است که کودکان در جهان مادی و انسانی اطراف خود، چه گونه می توانند با درایتی که از خود نشان می دهند، به حل مسایل فرارویشان نایل آیند.

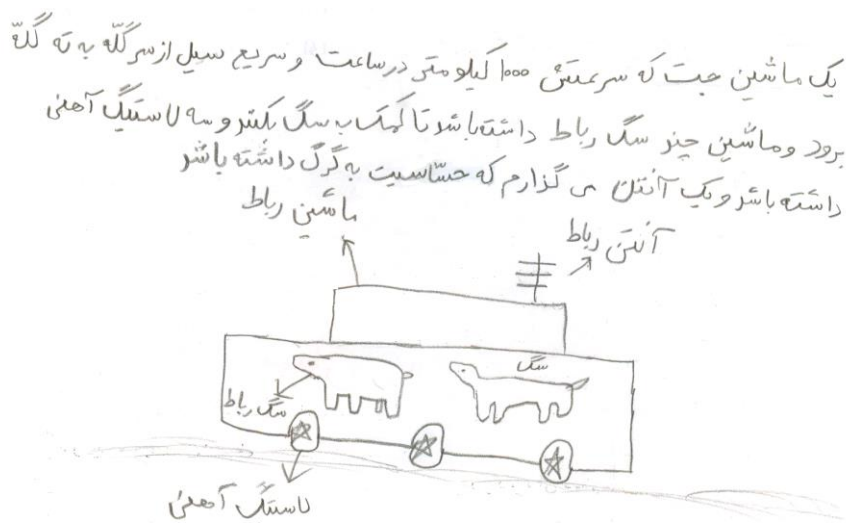
مؤلف در آخرین زیر مجموعه مورد بحث در این محور، با عنوان «تأکید در توانمندی فوق تصور کودکان دبستانی در ارایه ایده برای حل مسایل جهان بیرونی»، شواهدی از دو کار پژوهشی خویش را ارایه کرده است. وی در یکی از این کارها، از دانش آموزان یک کلاس چهارم دبستان که در محیط اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی فقیری قرار داشت، خواست تا آن ها برای یک سگ گله، تمهیدی بیاندیشند که آن سگ بتواند به شکل بهتری به مراقبت از گله پردازد. وی به شکل مشابهی، از مؤلفان کتاب های درسی (همان کودکان) که در یکی از کارگاه های خلاقیت او شرکت داشتند، تقاضای ارایه طرحی در همین رابطه را داشت.

بررسی نتایج حاصل از کلاس دانش آموزان و مؤلفان کتاب های درسی آنان، حکایت از آن داشت که مؤلفان کتاب های درسی،

ایده‌هایی معادل یک سوم ایده‌های مطرح شده توسط شاگردانی که کتاب‌های تألیف شده آنان را می‌خواندند، ارایه کرده بودند و این مسأله، حرف اوپنهاইمر را به ذهن تداعی می‌کند که بیان می‌داشت، بچه‌های کوچه و خیابان قادر به حل مسایل فیزیکی هستند که من از حل آنها قاصرم.



این دستگاه یک کلاه مغناطیسی است که هر وقت گرگ یا حیوان در نزدیکی آن بیاید
 یک بلندگو در این کلاه قرار دارد که وقتی آن حیوان به کلاه برسد چراغ قرمز آن شروع به بوق
 زدن می‌کند و دستگاه دشن می‌شود و روی آن ماشین‌ها ایستاده و طرف دشن می‌روند



دومین محور مطرح شده در بحث آموزش خلاقیت در سطح کودکان دبستان، «بسترسازی در جهت تربیت انسانی متعادل»، است. این محور، دو زیر مجموعه با عناوین «تربیت انسانی متعادل در محیط خانه» و «تربیت انسانی متعادل در محیط مدرسه» دارد.

دکتر منطقی با یادآوری دیدگاه‌های نظری که از اهمیت دوران خردسالی افراد یاد کرده، از روابط عاطفی حاکم بر آن، به مثابه عینکی یاد می‌کنند که بر چشم کودک نهاده می‌شود و کودک از آن پس، از ورای آن، جهان بیرون را می‌نگرد، با نقد نوروان‌تحلیل‌گرانی که بحث اخیر را فقط به روابط کودک و مادرش محدود و محصور کرده‌اند، با استناد به دیدگاه اجتماعی‌تر اریکسون که علاوه بر محیط خانه، محیط اطراف و اجتماعی کودک را نیز بر زندگی وی مؤثر می‌داند و تبعات اجتماعی ناملایم و نامناسب را نیز همچون تبعات فقدان عواطف کافی محیط خانه، در سرتاسر عمر فرد، سایه-

افکن می‌داند، خاطرنشان می‌سازد که در کنار مؤلفه خانواده، باید به سایر مؤلفه‌های محیطی و اجتماعی مؤثر در تربیت کودک نیز توجه لازم را معطوف داشت.

پژوهش‌گر در بحث در مورد مؤلفه خانواده، با یادآوری مباحثی که در مقطع پیش از دبستان، به طرح آن‌ها پرداخته است و با تأکید اجمالی بر اهمیت مواردی مانند: «ضرورت تکریم شخصیت کودک»، «حذف زور از روابط تربیتی»، «تأیید توان‌مندی کودک»، «تأیید تصویر مثبت از خود کودک»، «پرهیز از محدودسازی کودک»، «ممانعت از سرکوبی روح جست‌وجوگر کودک»، «پرهیز از تبعیض و ایجاد رقابت بین کودکان»، «عدم تأکید افراطی بر جنسیت کودک»، «پرهیز از تحمیل نقش بزرگ‌سال به کودک» و «پرهیز از انباشتن ذهن کودک از اطلاعات متفرقه»، در این مقطع، از مقوله خانواده به سرعت عبور کرده، تمرکز بحث خویش را بر مؤلفه مدرسه نهاده است.

پژوهش‌گر با تأکید بر این که کشورهایی که به دنبال توسعه بوده‌اند، عمده سرمایه‌گذاری خود را روی نظام آموزشی خودشان انجام داده‌اند، تا به این ترتیب با تربیت انسان‌هایی توسعه یافته، به جامعه‌ای توسعه یافته دست یابند، خاطرنشان می‌سازد، مطالعه نظام آموزش عمومی ایران، حکایت از آن دارد که از سوی مسوولان، این نظام، بیش‌تر از آن که به صورت یک نهاد تولیدی نگریسته شود، به صورت یک نهاد مصرفی نگریسته می‌شود و همین مسأله سبب شده

است که فقط قریب یک سوم بودجه مورد نیاز آموزش و پرورش، به این نهاد اختصاص یابد. البته مسأله مهم‌تری که نظام آموزش عمومی ایران، در کنار ضعف بودجه با آن مواجه است، نابسامان بودن مفرط برنامه‌ریزی و محتوای نظام آموزشی کشور می‌باشد.

با توجه به آنچه از آن یاد شد، کار به آنجا می‌انجامد که در سطح نظام آموزش عمومی ایران، به جای انتخاب رویکرد آموزش فعال (که در جریان آن، دانش آموز به شکل فعال در جست‌وجوی یادگیری برمی‌آید)، رویکرد آموزش سنتی یا حافظه‌مدار (که در جریان آن از دانش آموزان انتظار می‌رود به شکلی منفعل، تنها به حفظ مباحث درسی و افزایش محفوظات خود بپردازند)، سایه گستر شود. به عبارت دیگر، در حالی که حجم علم طی هر ۵/۵-۵ سال دو برابر می‌شود و ۵۰٪ از آنچه دانش آموزان در آینده بدان احتیاج دارند، هنوز کشف و اختراع نشده‌اند و ۵۰٪ از آنچه دانش آموزان در حال حاضر فرامی‌گیرند، در آینده به کار آن‌ها نخواهد آمد، و همین امر نظام‌های آموزشی جهان را بر آن می‌دارد که به جای رویکرد سنتی حافظه‌مدار، رویکرد آموزش فعال و مسأله‌مدار را پیشه خود کنند و به جای افزایش محفوظات دانش آموزان، آنان را در جهت حل مسأله، تحمل ابهام و چالش با شرایط نوپدید، آماده سازند، اولیای نظام آموزش عمومی کشور به آموزش حافظه‌مدار، سنتی و خلاقیت-گش موجود، دل خوش کنند.

یکی از اولین قربانیان رویکرد حافظه‌مدار اخیر، خلاقیت دانش‌آموزان هستند، زیرا، در درجه نخست خلاقیت دانش‌آموزان در نظام آموزشی که فاقد آموزش فعال و امکانات حداقل اولیه است، به سادگی سرکوب می‌شود. دکتر منطقی در این رابطه، از تجربیات خود یاد کرده، بیان می‌دارد، در کلاس‌های نزدیک به ۴۰ نفره‌ای که وی در آن‌ها به پژوهش در مورد خلاقیت مشغول بود، گاه معلم یکی از همین کلاس‌ها، با نشان دادن کفشش که ۸ سانت پاره بود، بیان می‌داشت، شما از من انتظار دارید، من با این وضعیت، خودم را فدای شاگردانم کنم؟! معلوم است که من تنها می‌توانم توی سر ۴۰ شاگرد شرّ کلاس خودم بزنم تا کلاس آرام پیش برود.

در درجه بعد، نظام آموزشی، شرایطی را فراهم آورده است که در آن تمامی شاگردان کلاس، به بهای تأیید و شاگرد اول شدن یک نفر، به نوعی نفی و انکار می‌شوند، به عبارت دیگر، حتی فردی که در این میان شاگرد اول نیز می‌شود، به دلیل تهدید مقامش از سوی دیگر رقبا، از امنیت خاطر لازم برخوردار نیست.

از سوی دیگر به دلیل آن که نظام آموزشی موجود به شکلی اندیشیده و منسجم طراحی نشده است، در غالب موارد آسیب‌زا واقع می‌گردد. به این معنا که مثلاً در حالی که تفکر دانش‌آموزان ابتدایی، عینی است (به این معنا که منطق ابتدایی آن‌ها در برابر اشیای عینی که با آن سروکار دارند، خوب و مناسب جواب می‌دهد، اما در برابر مفاهیم انتزاعی که برای آنان مطرح می‌گردد، به درستی پاسخ نمی‌-

دهد)، مفاهیم ذهنی و انتزاعی مانند جرم، حجم، وزن و نظایر آن‌ها از سال‌های ابتدایی دبستان، از طریق کتاب‌های درسی، بدان‌ها ارایه می‌گردد و دانش‌آموز به سبب نفهمیدن این مفاهیم ذهنی، احساس تحقیرشدگی می‌یابد.

سرانجام دانش‌آموزان تیزهوش و خلاق‌تر، به سبب آن‌که سوال‌های بیش‌تری به ذهنشان خطور کرده، در صدد یافتن پاسخی برای آن‌ها هستند (مانند این‌که خود خدا چگونه ساخته شده است، چرا رفتار و بیان اولیای آموزشی در تناقض با هم است و نظایر آن)، و معلمان غالباً دیپلمه‌ای که در برابر سوال‌های اخیر کم می‌آورند یا پرسش این سوال‌ها را اهانتی به خود، دیگران و جامعه تلقی می‌کنند، به شکلی تخصّص‌آمیز با شاگرد پرسش‌گر خویش، برخورد می‌کنند. به هر صورت ماحصل آنچه از آن یاد شد، مواردی مانند: «پشیمانی از کنجکاوی و یادگیری»، «اضطراب دایمی شاگرد»، «از بین رفتن اعتماد به نفس دانش‌آموز»، «اعطای شخصیتی مرعوب شده به شاگرد»، «تربیت انسان‌هایی با روحیه تابع» و نظایر آن است. در حالی که شواهد زیادی دال بر این معنا وجود دارد که با انتخاب رویکردی نسبتاً فعال و خلاق در سطح کلاس‌ها، دانش‌آموزان، به شکل شگفت‌آوری خلاق ظاهر می‌شوند.

دکتر منطقی در ادامه، با طرح سه نمونه، از نظر اخیر، دفاع می‌کند. نمونه نخست، تجربه وی در یکی از مدارس ابتدایی است که در طی یک هفته ۴ نفر از اولیای دانش‌آموزانش، از یکدیگر طلاق

گرفتند. دانش‌آموزان این مدرسه به سادگی از روی دیوار مدرسه، بیرون می‌پریدند، برخی از دانش‌آموزان آن، دست به دزدی می‌زدند، گاه دانش‌آموزانی در مدرسه بودند که در کیف مدرسه‌شان چاقو حمل می‌کردند و مانند آن، اما بعد از آن که کلاس‌های آموزش خلاقیت مؤلف در آن‌ها شروع شد، و دانش‌آموزان در این کلاس‌ها خود را با مباحثی متفاوت مواجه دیدند، نه تنها همان شاگردانی که هنگام خوردن زنگ تعطیلی مدرسه، با شادی و شمع، میزهای کلاس را بهم ریخته، از آن خارج می‌شدند، با آرامش، به ادامه انجام تکلیف خلاقشان می‌پردازند، بلکه خلاقیت قابل تأملی را از خود به منصفه ظهور می‌گذاشتند.



در تجربه دیگری، پژوهشگر، در آغاز کار کلاس‌های خلاق خویش، با دادن گواش، قلم مو و مقوا، از دانش‌آموزانی که آنان را به مسجد

مدرسه برده بود، خواست تا یک سوژه علمی را طراحی کنند. مؤلف گزارش می‌دهد، دانش‌آموزانی که در نظام آموزش سنتی، اعتماد به نفس خویش را از دست داده بودند، از سر ضعف و استیصال، با باز کردن پنهانی کتابشان یا نگاه کردن به روزنامه دیواری‌های آویخته شده به دیوار مسجد، در صدد یافتن سوژه مورد نظر برمی‌آمدند، اما با گذشت زمان، دکتر منطقی با بردن دانش‌آموزان مدرسه به پارک مجاور مدرسه، نخست از سه ابزار گواش، قلم مو و مقوا، دست به حذف مقوا زد و از بچه‌ها می‌خواست تا با گواش و قلم موی ارایه شده به آنان، به تهیه یک تابلوی زیبا اقدام ورزند، در ادامه با حذف قلم مو، دانش‌آموزان دبستانی وی باید تنها با گواش به تهیه نقاشی و تابلوی مورد نظر می‌پرداختند و در نهایت با حذف گواش، دانش‌آموزان موظف به تهیه یک تابلوی ابتکاری (بدون آن که هیچ وسیله‌ای در اختیار آنان قرار داده شود)، می‌شدند. مؤلف به شکل مشابهی از دانش‌آموزانی که به این توان رسیده بودند که از هیچ، همه چیز را تهیه کنند، درخواست می‌کرد تا آن‌ها بدون داشتن هر وسیله‌ای، دست به حکاکی روی سنگ بزنند، به تهیه یک شهر در قسمتی از زمین پارک اقدام کنند، دست به تهیه یک مسجد بزنند و نظایر آن.

3.





دکتر منطقی با به نمایش درآوردن تصاویر روند طی شده، با نشان دادن تصویر دانش‌آموزانی که در حین اجرای وظیفه‌شان (مثلاً در

جریان شهرسازی)، مواد و مصالح لازم را با دویدن به دست دوستانشان می‌رساندند، نمود بارزی از فعال شدن نسبی برنامه آموزشی را به منصه دید می‌گذارد.



پژوهشگر، در تجربه دیگری، ضمن نقل گزارش دانشجویانش از کلاس‌های آموزش خلاقیتی که در مدارس بر پا کرده بودند، یادآور می‌شود، دانشجویان گزارش می‌دادند، وقتی دانش‌آموزان به عنوان مثال، می‌خواستند نمایشنامه طنزی را در کلاس روی صحنه ببرند، مداد آن‌ها دماسنج، سطل زباله کلاس صندلی، قلب پارچه‌ای، قلب مریض، برگه زردآلو قرص پزشک و نظایر آن می‌شد و نمایشنامه، با شور و هیجان زایدالوصفی در سطح کلاس، اجرا می‌گردید و سرانجام هنگام تعطیل شدن کلاس، یکی از دانش‌آموزان کیف دانشجوی وی را برداشته، دومی برای کمک چتر او را به دست می‌-

گرفت، سومی برگه‌هایش را برمی‌داشت و بسیاری از شاگردان کلاس با خواهش و تمنا از او می‌خواستند، به آن‌ها اجازه دهد تا وی را تا منزلش همراهی کنند.





سومین محور مورد بحث، «بسترسازی جهت تداوم برخوردهای خلاق کودک» است. این محور دارای سه زیر مجموعه «نقش خانواده»، «نقش مدرسه» و «نقش جامعه» است.

دکتر منطقی در این قسمت به دلیل طرح نقش خانواده در بسته آموزشی آموزش خلاقیت در مقطع پیش دبستان، با عبور گذرا از خانواده، به عمده کردن نقش مدرسه پرداخته است و بحث از نقش جامعه را نیز به مجموعه‌های بعدی آموزش خلاقیت ارجاع داده است.

مؤلف در توضیح اجمالی نقش خانواده، با تأکید آن چه پیش تر از آن یاد کرده است (مانند پذیرش تخیلات گسترده فرزند، تأیید روحیه نقاد کودک، پذیرش استقلال‌طلبی و اتکای به نفس کودک، گسترش تجربیات و علایق کودک، ایجاد فرصت تجربه فضاهای

متفاوت، ایجاد مهارت‌های حل بهتر مسأله در کودک، تشویق کودک به انجام کارهای هنری و نظایر آن، با ارایه شواهدی، از چگونگی تحقق «آموزش غیرمستقیم و ضمنی»، «شوخی»، «بازی»، «شکوفه کردن استعدادها» و «ایجاد شرایط لازم برای تحقق برخوردهای خلاق»، در محیط خانه یاد می‌کند.

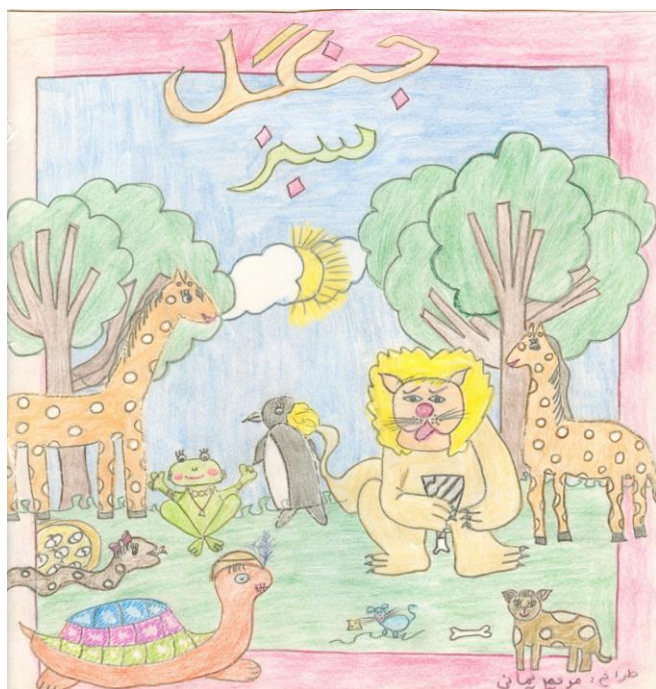
دکتر منطقی در بحث از «نقش مدرسه»، با یادآوری این مسأله که مدرسه در صورتی می‌تواند نقش اصلی خود را ایفا کند که به سمت آموزش فعال، سوق یابد و رویکرد آموزش سنتی و حافظه‌مدار خود را با رویکرد مبتنی بر حل مسأله، چالش با شرایط مبهم و تحمل ابهام، عوض کند، به عنوان راه حل حدواسطی برای کاهش اثرات زیان‌بار و ضدخلاقیت نظام آموزشی، استفاده از روش‌های زیر را پیشنهاد می‌کند:

انجام بازی‌های خلاق، انجام کارهای هنری، دامن زدن به تخیل کودک، خواندن خلاق، نوشتن خلاق، حل خلاق مسأله، بارش ذهنی، بدیعه‌پردازی، افزایش انگیزه‌ها، ارایه الگوهای خلاق، استفاده از فناوری‌های جدید، استفاده از شوخی و خنده، یادگیری مشارکتی، فعالیت‌های اردویی و روش‌های سیستم.

دکتر منطقی در ارتباط با مقوله «بازی»، با ارایه شواهد متعددی، از چگونگی استفاده از عامل بازی در آغاز کلاس درس (به صورت گرم‌کننده جسمانی یا روانی)، در جریان درس (در درس‌های مختلف

فارسی، ریاضی، تاریخ، جغرافیا، دینی) و در پایان بحث درسی در خاتمه کلاس، یاد کرده است.

مؤلف در ارتباط با مقوله «انجام کارهای هنری»، با ارایه شواهدی از فعالیت‌هایی که خود انجام داده است، از نقاشی (نقاشی‌های معمولی، پارچه‌ای، ابتکاری)، تهیه تابلو (با وسایل مورد نیاز و حذف تدریجی آن‌ها)، تهیه کارهای هنری با برگ و گلبرگ (تهیه تابلو، کارت پستال و انجام تکالیف علمی محوله به دانش‌آموزان)، کار با هسته‌ها، کار با خمیربازی (برای تهیه تابلو روی مقوا با خمیر)، تهیه پازل، کار با طلق و عکس‌های رادیولوژی، بُرش با کاغذ (ارگونومی)، تهیه کاردستی (با چوب، ریشه گیاهان، سنگ، کنف، پوسته تخم مرغ، پر پرندگان، خمیرنان، خمیر روزنامه، خمیر سفالگری، ماکارانی، یونولیت، اسفنج، شن، ماسه، نوار چسب، اشیای دور ریختنی، خرده تراش، سیم، پاکت خالی و نظایر آن‌ها)، تهیه جلد کتاب، تهیه کارهای ادبی (منثور و منظوم)، و اجرای نمایشنامه (ایفای نقش خویش، ایفای نقش دیگران)، یاد می‌کند.





علی منطقی مسلک علی خلاق (۵)
 ۱۸. پیرت سبز گرو را در نظری یا اگر خشت کوب نه
 کنیم و با آب آن جوهر تهیه می‌کنیم.
 ۲۰. جوهر را می‌چرخانیم و با جوهر دیگر رنگت می‌آید.
 ۲۵. بر گه‌گاه قیاده در رنگ و اید اگر لازم نمایم و در جوهر شایم
 این جوهر تزیینی شود.
 ۳۰. قیاده را می‌نمایم و صاف می‌کنیم این جوهر رنگ
 می‌خورن

دکتر منطقی در ارتباط با مقوله «دامن زدن به تخیلات کودکان»، به
 پیشنهاد موارد زیر برای دامن زدن به تخیل خلاق دانش‌آموزان،
 پرداخته است:

تصور شرایط متفاوت، بیان داستان‌های تخیلی، تهیه نقاشی‌های
 تخیلی، وضوح بخشیدن به شرایط مبهم، تهیه و تکمیل داستان‌های
 تخیلی، دریافت دلالت‌های محتمل در یک عمل، تهیه عنوان یا
 عناوین مناسب برای یک متن کوتاه، انتخاب غیر معمول‌ترین راه،
 دیدن جهان از زاویه دیدی متفاوت تهیه و تعبیر و تفسیر نمادها، تهیه

و ابداع یک خط مخصوص، اجرای نمایشنامه‌های فی‌البداهه، ابداع بازی و اسباب بازی‌های جدید و پیش‌بینی تحولات آتی. مؤلف برای فهم بهتر عناوین مطرح شده، در هر مورد با استناد به تجربیات جهانی و تجربیات شخصی‌اش، به ارایه شاهد مثال‌های متعددی اقدام کرده است.